

وضعیت‌سنجی کثرت‌گرایی دینی در ایران عصر ساسانی

سید روح‌الله پرهیزکاری*
فاطمه هنرووران**

چکیده

برخی از باستان‌گرایان ادعا می‌کنند که اسلام، دینی انحصارگرا است، اما در ایران باستان به‌ویژه آخرین سلسله باستانی ایران یعنی عصر ساسانیان، آزادی و تسامح در مواجهه با عقاید دینی مخالف وجود داشته است. مسئله این پژوهش بررسی این ادعا است که آیا حقیقتاً در ایران عصر ساسانی پلورالیسم دینی وجود داشته و تکثرگرایی آنها در این دوره چگونه بوده است؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با مطالعه میان رشته‌ای (تاریخی - کلامی) صورت گرفته و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در ساختار حکومت ساسانی بویژه دستگاه موبدان در این عصر به سبب حاکمیت دین زرتشتی و انحصارگرایی آنان، نه تنها باوری به پلورالیسم دینی بمعنی کثرت‌گرایی در معرفت‌شناختی یا حقیقت‌شناختی یا وظیفه‌شناختی و یا نجات و رستگاری نداشتند، بلکه حتی به پلورالیسم دینی رفتاری نیز معتقد نبودند و التزامی به آن نداشتند و سختگیری‌های اجتماعی و دینی گوناگونی نسبت به پیروان سایر ادیان روا می‌داشتند.

واژگان کلیدی

اسلام، ایران باستان، پلورالیسم دینی، تکثرگرایی، ساسانیان، زرتشتی.

*. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول) sr.parhizkari@gmail.com
**. کارشناسی ارشد مدرسی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، طلبه سطح سه رشته کلام اسلامی حوزه ریحانه النبی شیراز. honarvaran.fatima@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷

۱. طرح مسئله

صرف نظر از انگیزه‌های واقعی جان هیک و سایر فلاسفه دین در پردازش نظریه پلورالیسم دینی (جان هیک، ۱۳۸۴: ۵۴ - ۳۹؛ خسروپناه، ۱۳۸۴: ۱۳۶ - ۱۲۱) تمدن غرب براساس بنیان‌های غیردینی خود و به‌عنوان یک رقیب و دشمن تمدنی جهان اسلام از این نظریه به‌عنوان ابزاری برای نیل به اهدافش سود برده است و لیبرالیسم سیاسی با نگاه ابزاری به پلورالیسم دینی^۱ برای ترویج و تقویت بیشتر این اندیشه، از وجود تعصبات ناسیونالیستی و باستان‌گرایی نیز بهره برده و با مسلم و پیش‌فرض دانستن پلورالیسم در عصر باستان و القای چنین باوری در جامعه اسلامی ایران، تلاش نموده ظرفیت این دسته افراد را در جهت اهداف خود فعال کرده و سبب هجمه‌های بیشتر باستان‌گرایان به اسلام شود. بنابراین تمدن غرب با ترویج تفکر پلورالیسم در جوامع اسلامی همانند ایران، سعی می‌نماید تا نسبت به اسلام، دین رسمی و غالب جامعه ایران مقابله نموده و با تخریب ماهیت دینی این جامعه، یکی از لوازم تمدن‌ساز یعنی محور وحدت جامعه ایرانی را نابود کنند. برنامه اسلام‌هراسی نیز همسو با همین هدف تمدن غرب، طراحی و ترویج شده است و برای باورپذیری آن دست به ایجاد و حمایت از فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی و خشن در جهان اسلام می‌زنند.

با توجه به میان‌رشته‌ای بودن مبحث طرح شده (کلامی - تاریخی) تحقیق جامعی حول آن انجام نشده است. البته آثار فراوانی در حوزه کلام و درباره موضوع پلورالیسم نگاشته شده، همان‌طور که کتب و مقالاتی درباره تاریخ ایران باستان وجود دارد. اما شاید بتوان مدعی شد که پیشینه‌ای خاص و اثر پژوهشی که با رویکردی جامع به مسئله پلورالیسم در ایران عصر باستان پرداخته باشد، یافت نگردید. البته می‌توان به مواردی به‌عنوان پیشینه عام اشاره کرد که در میان مباحث آن متون به توصیفی کلی از وضعیت دین در جامعه ایران باستان پرداخته شده است. آثاری مانند کتاب منابع مکتوب دین زرتشتی نوشته خانم مری بویس و کتاب ایران در عصر ساسانیان نوشته آرتور کریستین سن و کتاب کیش‌های ایران در عصر ساسانیان نوشته عباس شوشتری، حول مباحث تاریخی ایران در عصر ساسانی مطرح گردیده است.

۲. خاستگاه پلورالیسم دینی

خاستگاه پلورالیسم به نوع نگاه مسیحیت^۲ به نجات و رستگاری انسان‌ها برمی‌گردد. در قرون وسطی، که

۱. لیبرالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی تعریف دقیقی ندارد، با این همه لیبرال‌ها بر اهمیت تساهل، حقوق افراد و آزادی برای حفظ تنوع و کثرت سبک‌های زندگی تأکید دارند. بنابراین، تسامح نسبت به آرای دینی، مبتنی بر لیبرالیسم سیاسی است (لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ۱۳ و ۱۴) و تحقق دموکراسی لیبرال به همراه اصولی چون آزادی، اصالت دادن به آرای اکثریت مردم و عقل‌گرایی در پیدایش پلورالیسم موثر بوده‌اند. (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۹۴)

۲. برخی یوحنا دمشقی (۲۴۸ ق) از دانشمندان مسیحی درباره خلفای عباسی همچون مأمون، معتصم، واثق و متوکل را مبتکر نظریه کثرت‌گرایی دینی دانسته‌اند همان‌طور که فتنه قیدم و عدم حدوث قرآن را نیز در آن عصر پدید آورد. (سبحانی، ۱۳۸۱: ۹)

دوران مهمی در بررسی تحولات مسیحیت است، کلیسا این باور را ترویج می‌کرد که نجات و رستگاری فقط منحصر در یک دین و گروه خاص؛ یعنی مسیحیت و مسیحیان است و دیگران به فلاح نخواهند رسید مگر آنکه مسیحی شوند. (جان هیک، ۱۳۷۸: ۶۴ و ۶۵) نص‌گرایی یکی از عوامل بروز انحصارگرایی در دنیای مسیحیت بوده است، تا جایی که در تقید به ظواهر نصوص کتاب، حتی حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام را نیز اهل بهشت نمی‌دانست؛ زیرا ایشان غسل تعمید نیافته بودند. لذا برخی متکلمان مسیحی معتقد بودند حضرت عیسی علیه السلام برای نجات آنها اقدام می‌کند. (حسینی، ۱۳۸۲: ۲۴)

غلو در نظریه انحصارگرایی و این ادعای تنگ‌نظرانه که تمامی افراد پیش از ظهور مسیح علیه السلام و غیرمسیحیان پس از آن حضرت، همگی اهل جهنم شمرده می‌شوند، تا قرن‌ها ذهن متکلمان مسیحی را درگیر ساخته بود. تا اینکه پاپ در سال ۱۸۵۴ م اظهار کرد که هرچند کلیسای کاتولیک یگانه سفینه نجات است، اما کسانی (دینداران غیرمسیحی) که دین حقیقی را نشانند، نزد خداوند گناهکار نیستند و در قرن بیستم کارل رانر (۱۹۰۴ م) نظریه شمول‌گرایی را مطرح کرد. هرچند وی نیز معتقد بود که مسیحیت دین مطلق و تنها راه رستگاری است، اما صاحب‌نظران اعتقاد او را به شمول‌گرایی تفسیر کرده‌اند و تعبیر «مسیحیان بدون عنوان» با ملاحظه چنین نظریه‌ای شکل گرفت. (حسینی، ۱۳۸۲: ۲۴ و ۲۵) بدین معنا که مرگ (تصلیب) عیسی علیه السلام کفاره گناهان همه انسان‌هاست و منحصر در مسیحیان نیست و به‌گونه‌ای همه افراد بشر در معرض لطف و رحمت الهی قرار دارند، هرچند که هرگز نام عیسی مسیح علیه السلام را هم نشنیده باشند. (جان هیک، ۱۳۷۸: ۶۷) رانر این دسته افراد را مسیحیان بی‌نام یا بدون عنوان لقب داد. (مصباح، ۱۳۹۹: ۲۹۴) اما درواقع شمول‌گرایی، رویکرد جدیدی از انحصارگرایی سنتی مسیحیت است. (حسینی، ۱۳۸۲: ۲۵)

به دلیل آسیب‌های مختلف ناشی از انحصارگرایی از قبیل نص‌گرایی افراطی، تعارض علم و دین، بحران معنویت در مسیحیت، عدم پاسخ‌گویی دین به مسائل بشری، مشکلات معرفت‌شناختی دین و برخی مسائل مشابه دیگر، زمینه‌گرایش به تکثرگرایی دینی در الهیات مسیحیت فراهم شد. (حسینی، ۱۳۸۲: ۲۵) به باور جان هیک، نتیجه منطقی نظریه شمول‌گرایی چنین است که نجات انسانی در همه سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد، پس چرا نپذیریم تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه‌های متعدد و متکثری در این زمینه وجود دارند. (جان هیک، ۱۳۷۸: ۶۹)



۳. مفهوم‌شناسی پلورالیسم دینی

پلورالیسم دینی^۱ یکی از مسائل نوپدید فلسفه دین و کلام جدید است که در دهه‌های اخیر جان هیک با انگیزه همزیستی مسالمت‌آمیز اصحاب ادیان، (رشاد، ۱۳۸۴: ۳۴) آن را مطرح کرد.^۲ اصطلاح پلورالیسم از واژه لاتین (Ploralis) به معنای گرایش به کثرت گرفته شده و به عنوانی چون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، معرفتی اضافه می‌شود. (آراسته خو، ۱۳۸۱: ۲۲۶) این اصطلاح در گذشته به معنای اعتقاد به بیش از یک هستی یا اصل، شرک، اعتقاد به خدایان متعدد، اعتقاد به ارباب انواع، وجود مسلک‌ها و احزاب گوناگون در یک کشور به کار می‌رفته است. (آریانپور کاشانی، ۱۳۷۵: ۴ / ۴۰۹۱)

با این که هیک برای اثبات رویکرد کثرت‌گرایانه خود از دلایل و مبانی گوناگونی استفاده می‌کند، اما به جرأت می‌توان گفت که «معرفت‌شناسی» کانت به همراه «تجربه دینی» فردریش شلایر ماخر، بهترین مبنای فلسفی توجیه این رویکرد هستند؛ چراکه رویکرد پلورالیستی هیک مبتنی بر تجربه دینی و تجربه دینی نیز بر پایه معرفت‌شناسی کانت استوار است. (رشاد، ۱۳۸۴: ۳۰)

فلسفه کانت یک نظام فلسفی معرفت‌شناسانه است. او معتقد بود واقع، باید با مقولات و مفاهیم ذهنی همراه شود تا تجربه صورت گیرد. به همین دلیل، فلسفه‌اش را یک انقلاب کپرنیکی در باب شناخت نامید. (عسکری یزدی، ۱۳۸۱: ۱۸۵)

جان هیک از فلسفه کانت چنین الهام می‌گیرد که تمام آگاهی‌های انسانی ما از واقعیت بیرون از وجود ما شامل استفاده از شماری از مفاهیم تفسیری است. (هیک، ۱۳۷۸: ۱۷۳) هیک در این راستا چنین می‌نگارد: «هنگامی که از محیط فیزیکی (مادی) خود به محیط اجتماعی‌مان و نیز به محیط فرضاً غایی‌تر الهی‌مان، روی می‌کنیم نه تنها باید راجع به اندام‌های حسی و مغز خویش عنایت داشته باشیم، بلکه همچنین باید به ساختارهای مفاهیمی توجه داشته باشیم که مطابق آنها، به صورتی ناخود آگاه، به تعبیر و تفسیر و سپس، آگاهانه به تجربه امور می‌پردازیم» و طبیعتاً با این اوصاف، وجود یک فرضیه تکثرگرایانه (پلورالیستی) اجتناب‌ناپذیر می‌شود. زیرا براساس مطالعات گوناگون انسان‌شناسانه، روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و فلسفه زبان، این گزاره یقینی است که هیچ مجموعه واحد جهانی و ثابت از مفاهیم تفسیری بشری وجود ندارد و در پرتو تنوع گسترده اشکال حیات بشری، مجموعه‌های مختلفی از این مفاهیم و برداشت‌ها وجود دارد. (هیک، ۱۳۷۸: ۱۸۳) از نظر هیک، این الگوی معرفت‌شناسی کانت، نه تنها در تجربه‌های حسی کاربرد دارد، بلکه باید در مورد تجربه‌های دینی نیز به کار برد. (هیک، ۱۳۷۸: ۱۷۳)

1. Religious Pluralism.

۲. البته پیش از هیک، ترویج این اندیشه را در میان برخی از اندیشمندان شرقی همچون رادها کریشن (۱۹۷۵ - ۱۸۸۸ م) متفکر و سیاستمدار هندی می‌توان یافت. (یوسفیان، ۱۳۹۰: ۲۸۶)

جان هیک، دین را حقیقتی چندگانه و متعدد می‌پندارد که چون دست نیافتنی است و فراتر از فهم بشر است، حاصل تلاش افراد برای کشف آن دچار تفاوت و اختلاف می‌گردد و هر کس در بیان آن چیزی می‌گوید. وی، نظریه پلورالیسم را راهکاری برای جمع بین این اختلافات دینی اصحاب و باورمندان به دین می‌داند. (رشاد، ۱۳۸۴: ۳۷)

۱-۳. انواع پلورالیسم دینی

کثرت‌گرایی دینی جان هیک چند وجه دارد که البته باستان‌گرایان افراطی در ادعای وجود پلورالیسم دینی در ایران عهد باستان، تفاوت و تفکیکی بین انواع آن قائل نشده‌اند.

یک وجه پلورالیسم دینی مربوط به تسامح^۱ است؛ یعنی وظیفه اخلاقی این است که نسبت به پیروان ادیان دیگر به شیوه مناسبی رفتار کنیم اگرچه سایر ادیان را بر حق ندانیم. این وجه را کثرت‌گرایی دینی هنجاری یا رفتاری یا اخلاقی گویند. (لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ۳۴)

دومین وجه کثرت‌گرایی دینی جان هیک مربوط به رستگاری و نجات^۲ است. (لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ۳۴) به این معنی که فلاح و رستگاری که پایین‌ترین مرتبه آن رهایی از عذاب جاودانی است، منحصر به دین خاصی نیست و پیروان ادیان گوناگون می‌توانند اهل نجات باشند. زیرا که رحمت الهی بقدری گسترده است که شامل پیروان همه ادیان می‌شود، علاوه بر اینکه بالاخره پیروان هر یک از ادیان به بخشی از حقیقت دست یافته‌اند. (یوسفیان، ۱۳۹۰: ۲۹۰ - ۲۸۹)

وجه سوم کثرت‌گرایی دینی، پلورالیسم دینی معرفت‌شناختی^۳ است. این وجه را شاید بتوان بدین گونه تعریف کرد که پیروان ادیان بزرگ جهان نسبت به توجیه اعتقاد دینی خودشان با هم برابر هستند (لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ۳۵ - ۳۶) و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند.

کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی^۴ وجه چهارم پلورالیسم دینی است مبنی بر اینکه که حقیقت دینی در هر یک از ادیان کمتر از حقیقت دینی در سایر ادیان نیست. با این توضیح که علی‌رغم این واقعیت که ادیان دعاوی متناقضی نسبت به حق، نجات، درست و نادرست، و یا بایدها و نبایدها، تاریخ و بشر دارند، کثرت‌گرایان دینی مدعی هستند که همه این اقوال می‌توانند نسبت به جهان‌بینی‌هایی که خاستگاه آن اقوال هستند، صحیح باشند. (لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ۳۶)

نوع پنجم از کثرت‌گرایی دینی مربوط به اراده و یا امر الهی است و این گونه را کثرت‌گرایی دینی

1. Tolerance.
2. Salvation.
3. Epistemological religious pluralism.
4. Alethic religious pluralism.

وظیفه‌شناختی^۱ می‌نامند. (لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ۳۷) بدین معنا که اگرچه همه ادیان را بر حق ندانیم و تنها یک دین را دین حق بدانیم، با این حال نیازی نیست که برای اطاعت اوامر الهی حتماً پیرو دین حق باشیم. قابل ذکر است که شاید بتوان گفت وقتی باستان‌گرایان افراطی، پلورالیسم دینی را بصورت مطلق و بدون قیدی به کار می‌برند، مقصودشان کثرت‌گرایی اخلاقی یا رفتاری و هنجاری است تا سایر انواع کثرت‌گرایی دینی.

۴. شکل‌گیری حکومت ساسانیان براساس داعیه دین مداری

در سده سوم میلادی خاندان بازرنگیان بر پارس حکومت می‌کردند براساس نوشته‌های تاریخ ایران باستان، از آغاز سده سوم میلادی در حکمرانی پارس دگرگونی پدید آمد و پاپک فرزند ساسان فرمانروای پارس که در نزدیکی استخر می‌زیست حکومت این سرزمین را به چنگ آورد و پس از چندی پسر بزرگتر خود شاهپور را بر تخت شاهی نشاند. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۴ / ۱۸۸ - ۱۸۷)

با تأسیس حکومت ساسانیان به‌دست اردشیر بابکان، اساس آن بر قدرت و تقدس شاه بنا گردید. براساس اندیشه فره ایزدی شاه، که مبنای مشروعیت حکومت ساسانی بود، شاهان ساسانی در دوران چهار قرن پادشاهی خویش بر ایران، خود را نماینده خداوند بر روی زمین معرفی می‌کردند؛ آنان برای تشکیل دولت نیرومند با رسمیت دادن به دین زرتشتی و حاکمیت دین و دولت تلاش بسیاری کردند و این امر سبب شد تا با قدرت یافتن شاهان ساسانی، نیروی موبدان نیز افزایش یابد.

از سوی دیگر همه القابی که شاهان ساسانی برای خود انتخاب می‌کردند حاکی از الهی بودن سلطنت آنها در افکار عمومی و نظر مردم است. به‌عنوان مثال در کتیبه نقش رستم اردشیر در حال دریافت حلقه شاهی از اورمزد است و بر روی سر اسب او حکاکی شده است (پرستنده مزدا اردشیر الهی شاهنشاهی ایران و از نژاد ایزدان پسر پابگ شاه) (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۴۱ - ۲۱)

همچنین در کتیبه حاجی آباد شاپور اول (۲۴۴ - ۲۴۲ م) خود را پرستنده مزدا خدایگان شاپور شاهنشاه ایران و غیر آن که نژاد خود را از ایزدان معرفی می‌کند. (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۳۳۲)

بنابراین تأسیس سلسله پادشاهی ساسانیان توسط اردشیر اول، مهم‌ترین رویداد، برای دین زرتشتی و دستگاه موبدان بود. زیرا اقداماتی که در این دوران انجام شد از جمله گردآوری اوستا، اصلاح گاه شماری، تأسیس آتشکده‌های فراوان در مناطق و اعزام موبدان به بخش‌های گوناگون پادشاهی، باعث گرایش بیشتر و گسترده‌تری به دین زرتشتی در مقایسه با گذشته گردید که توسط اردشیر و شاپور اول شکل گرفت. (مری بویس، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

1. Deontic religious pluralism.

وابستگی خاندان سلطنتی به معبد آناهیتا در استخر و دخالتی که موبدان در به قدرت رساندن اردشیر داشتند از جمله علل به قدرت رسیدن موبدان و روحانیون زرتشتی می‌باشد. (حسینی، ۱۳۹۲: ۲) «همچنین نخستین پادشاهان ساسانی چون از لحاظ معتقدات پیرو آیین زرتشت بودند از روحانیان زرتشتی پشتیبانی می‌کردند.» (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۳۲۷)

در دوره ساسانیان، مقام و اعتبار روحانیان به اندازه‌ای افزایش یافته بود که در کارهای دولتی و مملکتی دخالت می‌کردند، بنابر اطلاعات موجود می‌توان به این موارد اشاره کرد: حضور دائمی در دربار و در کنار شاه حتی در جنگ و شکار؛ مشاوره و رایزنی شاهان ساسانی با روحانیان؛ نفوذ در کارهای دولتی و سیاسی. کرتیر (موبد برجسته زرتشتیان در دوران ساسانی) در سنگ نبشته هایش به شرکت خود در جنگ‌های شاپور با رومیان اشاره دارد. (ایمان پور، ۸۱ - ۱۳۸۰: ۱۲۴ - ۱۲۳)

در این بین نکته‌ای که قابل توجه می‌باشد این است که، کرتیر تنها موبدی است که همچون پادشاهان ساسانی، کتیبه بر جای گذاشته و در آن از خدمات خود به شاه و دین سخن گفته است. زیرا در دوران ایران باستان نگارش کتیبه تنها برای شاهان بوده است.

۵. ادیان فعال در ایران عصر ساسانیان

دین رسمی و غالب جامعه ایران عصر ساسانی، زرتشتی بود و ادیان دیگری نیز به شکل اقلیت‌های دینی وجود داشتند که شامل مسیحیت، یهودیت، مانوی، مزدکی و بودایی می‌شدند. هر کدام از این مذاهب و آیین‌ها در برهه‌های مختلف و بعضاً طی شرایطی در ایران شکل گرفته‌اند.

۱-۵. دین زرتشتی

دین زرتشتی براساس نام زرتشت که پیشوای دین مزدیسنی است، زرتشتی نامیده می‌شود. این آیین پس از جدایی آریاهای ایرانی از هندی، در فلات ایران گسترش یافت. زرتشت که خود را پیامبری مبعوث شده از طرف خداوند خوبی و روشنایی معرفی کرده بود، ادعا داشت که این آیین را از اهور مزدا دریافته، تا جهان را از تیرگی‌ها پاک نماید و آن را به سوی نیکی و روشنایی رهنمون نماید. در مورد زمان ظهور زرتشت اختلافات فراوانی وجود دارد به نحوی که زمان ظهور وی را بین ۶۰۰ ق. م تا ۶ هزار سال قبل از میلاد ذکر کرده‌اند. (مشکور، ۱۳۶۹: ۹۵) در مورد محل ظهور وی نیز اقوالی ذکر شده است، برخی او را از شرق ایران و بلخ دانسته و برخی محل ظهور و رشد و نمو وی را شمال غرب ایران و برخی فلسطین، خوارزم و ... معرفی کرده‌اند. (بایر ناس، ۱۳۸۰: ۴۵۳) زرتشت خدای خود را اهورا مزدا معرفی نموده است. (بایر ناس، ۱۳۸۰: ۴۵۴) زرتشتیان را به نام‌هایی چون مجوسی، گبر و پارسی خوانده‌اند. (توفیقی، ۱۳۸۵: ۳۸)

واژه مجوس فقط یکبار در قرآن^۱ و بعد از ذکر چند دین توحیدی و پیش از اشاره به مشرکان آمده است. بر این اساس اکثر علمای اسلام، حکم به اخذ جزیه از مجوس کرده‌اند که مستلزم اهل کتاب دانستن آنهاست. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۲۲۷) و احادیثی نیز در این باب ذکر شده است. چنانچه رسول خدا ﷺ در جواب نامه‌ای که خالد بن ولید در مورد نحوه رفتار با مجوسیان بحرین به آن حضرت ارسال داشته بود فرمودند: آنها اهل کتابند و مثل یهود و نصاری با آنها رفتار کنید. (صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۱۲۱؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۲ / ۵۱۶)

این آیین در سده هشتم ق.م پس از گرویدن پیشوایان و روحانیان مادی یا مغان، پایگاهی استوار و محکم در مغرب ایران به دست آورد و سرانجام در سده ششم ق.م با بنیان‌گذاری شاهنشاهی هخامنشی قدم به عرصه تاریخ گذاشت. بطوری که یکی از منابع عمده آگاهی درباره مذهب پارسیان، کتیبه‌های شاهان هخامنشی است که با نیت سیاسی حک شده‌اند، به‌ویژه کتیبه حجاری شده در نمای آرامگاه داریوش. منبع عمده دیگر اطلاعات، ملاحظات بیگانگان به‌ویژه یونانیان درباره باورها و طریقت‌های پارسیان است. شواهد اندکی هم از مآخذ دیگر از جمله مجسمه‌ها، مهرها، سکه‌ها و خرابه‌های معابد به دست می‌آید. (بویس، ۱۳۷۷: ۱۹۵)

این آیین طی فراز و فرودهای بسیار در قرون مختلف ایران باستان، با شکل‌گیری سلسله ساسانیان، مجدد دارای قدرت شد؛ زیرا شاهان ساسانی از همان ابتدا با روحانیان زرتشتی متحد شده و این رابطه محبت در میان دین و دولت تا پایان این عهد ادامه یافت. طبق روایات پارسیان، اردشیر اول پس از آنکه بر تخت قدرت نشست، به هیربدان هیربد (تنسر) فرمان داد که متون پراکنده اوستای عهد اشکانی را جمع‌آوری کند، تا آن را کتاب رسمی و قانونی آیین زرتشتی قرار دهد. سپس شاپور فرمان داد تا رونوشتی از اوستای تنسر را در معبد آذرگشنسپ در شیز قرار دهند. به سبب مجادلات و اختلافات مذهبی بر سر صحت کتاب اوستا، شاپور دوم مجمعی به ریاست موبد بزرگ (مهر سپندان) تشکیل داد این انجمن متن صحیح و قطعی اوستا را تصویب و به بیست و یک نسک تقسیم کردند. (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۲۰۷)

اما آنچه که در مورد این دین قابل ذکر می‌باشد، این است که یکسان‌انگاری آیین زرتشت با مجوسیت اشتباه است چراکه آئین مجوس دین قدیم طوائف آریایی، بوده که بعدها مانند دیگر ادیان الهی تحریف شده و تعالیم آن با خرافات و موهومات آمیخته شده است. همچنین اگر زرتشت را به‌عنوان یک حقیقت تاریخی بپذیریم، در دوران بعد ظهور یافته و در آئین مجوس اصلاحاتی ایجاد کرده است. بنابراین

۱. حج / ۱۷: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».

زرتشت مؤسس دین نبوده، بلکه از نو تعالیم مجوس را مطرح ساخته است. در واقع دین مجوس به چهار فرقه تقسیم شد: فرقه اول کیومرثیه، فرقه دوم زروانیه، فرقه سوم مسخیه و فرقه چهارم زرتشتیه که به نام زردشت معروف گردید. بنابراین زرتشتیان فرقه کوچکی از مجوس هستند. (مصلح، ۱۳۹۸: ۱۱۲ - ۱۱۰)

چون مذهب زرتشتی مذهب رسمی دوره ساسانی بود، روحانیون زرتشتی مورد احترام و توجه حکومت بوده و نفوذ بسیار زیادی در امور مملکتی داشتند. به تدریج موبدان دارای املاک زیادی شدند، به‌ویژه آنکه مردمان عشیره و هدایائی نیز به آنها می‌دادند. روحانیون زرتشتی برای خودشان قوانین مخصوصی داشتند و به چند درجه تقسیم شده بودند که پایین‌ترین آن، مغها یا مغان بودند و بالاترین آن، مؤبدان مؤبد و هیربذان هیربذ که اولی رئیس کل روحانیین و دومی قاضی‌القضات بود. شغل عمدۀ و مخصوص تمام روحانیین، خدمت کردن در آتشکده‌ها بود. تفاوت کلی که از حیث امور مذهبی ما بین ساسانیان و هخامنشی‌ها بود این است که هخامنشی‌ها از ساختن معابد خودداری داشته بلکه آن را برخلاف مذهب می‌دانستند از این جهت که اهور مزدا را در همه جا می‌توان پرستید، اما شاهان ساسانی معابد زیادی ساختند و در آنها آتش را که علامت اهور مزدا بود تقدیس می‌کردند. از این رو علاوه بر اینکه در هر خانه و روستا و شهری، جایگاه ویژه‌ای برای نگهداری آتش و مغانی بر نگهبانی آن قرار داشت، سه آتشکده بزرگ در قلمرو ساسانی وجود داشت: یکی آذر فرنباغ در فارس و ویژه طبقه موبدان، آذرگشتاسب در آذربایجان مخصوص طبقه شاهان و نظامیان و دیگری آذربرزین مهر در خراسان برای طبقه بزرگان و کشاورزان. (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۸۶۳ و ۲۸۶۴) و چون مذهب در کلیه امور زندگانی از تولد تا وفات دخالت داشت، روحانیون با همه اقشار و طبقات مردم مواجه بودند و علاوه بر دربار، از طرف عموم طبقات هم مورد احترام مخصوصی بودند. (همان: ۴ / ۲۸۶۴)

۲-۵. دین یهودیت

پیشینه حضور دین یهود در ایران به دوران هخامنشیان می‌رسد. در تاریخ ۵۳۹ ق.م یا چهل و هفت سال پس از خرابی اورشلیم کوروش متوجه بابل شد و در سال ۵۳۸ ق.م بابل بدست ایرانیان افتاد، کوروش دستور داد تا یهودیان آزاد گردند و به اورشلیم بازگردانده شوند. بنابراین واقعه، کوروش ناجی یهودیان محسوب شد، زیرا آنان را به سرزمین خودشان کوچاند. گروهی از یهودیان از بابل به غرب ایران مهاجرت کرده و در عصر ساسانیان بر تعداد آنان افزوده شد. این دین در اعصار مختلف دارای آزادی عمل در ایران بوده و از جانب حکومت اصلی گاهی حمایت نیز می‌شدند. اما در دوره ساسانی به سبب اینکه موبدان و شاهان به دنبال یکدست کردن جامعه و رسمی کردن آیین زرتشتی بودند یهودیان نیز از اقدامات شاهان و موبدان زرتشتی در امان نبودند. یزدگرد دوم (۴۲۲ م) نسبت به پیروان یهود سخت‌گیری کرد و در

سال ۴۵۵ - ۴۵۴ م. فرمان داد که روز سبت را عید نگیرند. (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۹۷؛ بیات، ۱۳۸۴: ۶۱) لازم به ذکر است که یهودیان در عصر ساسانیان در مناطق مرکزی، مغرب، خوزستان، همدان و اصفهان سکونت داشتند. (نفیسی، ۱۳۸۷: ۸۹)

۳-۵. دین مسیحیت

دین مسیحیت از همان قرون آغازین میلادی به ایران وارد شد. مبلغین مسیحی به شهرها و نواحی مختلف ایران رفت و آمد داشتند تا پیام مسیح را به همگان برسانند. نصرانیت و به عبارتی مسیحیت از زمان کنستانتین امپراتور روم (۳۰۶ - ۳۳۷ م)، دین رسمی روم گردید، که مصادف با حکومت شاپور دوم در ایران بود. از زمان رسمی شدن مسیحیت در اروپا، شاپور دوم سخت گیری، تعقیب و ستم به مسیحیان را آغاز نمود. زیرا آنان را همدل قیصر و دشمن خود می‌پنداشت. بنابر منابع تاریخی، وی دو اسقف مسیحی را به جرم پرستش نکردن خورشید (همچون رسم زرتشتیان) اعدام کرد. در این عصر بسیاری از مسیحیان کشته شدند. (بویس، ۱۳۹۱: ۱۴۹ و ۱۷۱ - ۱۵۰) موبدان زرتشتی چنان نسبت به مسیحیان سخت گیر بودند که وقتی یزدگرد اول در ابتدای حکومتش نسبت به مسیحیان خوشرفتاری می‌کرد، او را بزهگر نامیدند. (بویس، زرتشتیان، ۱۳۹۱: ۱۵۱)

این نرمش یزدگرد اول نسبت به مسیحیان بیشتر به سبب مسائل سیاسی بود؛ اما در اواخر دوره پادشاهی یزدگرد به علت رفتارهای ناشایست مسیحیان و روحانیان مسیحی یزدگرد رویه خود را تغییر داد و نسبت به مسیحیان سخت گیر شد، به عنوان مثال در شهر هرمزد اردشیر واقع در خوزستان یک روحانی مسیحی با دستور اسقف موسوم به (عبدا)^۱ آتشکده‌ای را در نزدیکی کلیسای عیسویان ویران کرد. (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۳۷۱)

همچنین یکی از اقداماتی که یزدگرد انجام داد، در مورد مردم ارمنستان بود. مردم این منطقه، تماماً به مسیحیت گرویده بودند؛ یزدگرد اول برای بازگرداندن مردم این منطقه به زرتشتی‌گری از مهرنرسه نخست وزیر و مشاور خود کمک گرفت. آنها تصمیم گرفته بودند که مردم مسیحی ارمنستان را به دین مزدیسنايي برگردانند؛ دلایل آنها هم سیاسی و هم دینی بود، زیرا چنین می‌پنداشتند که یک ارمنی مزدیسنايي بسی بیشتر امین و صدیق خواهد بود. (گنو ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۳۸۹ - ۳۸۸)

نفوذ مسیحیت در ایران عصر ساسانی، ناشی از پوسیدگی و «از هم پاشیدگی درونی» جامعه ساسانی بود. موبدان و شاهان ساسانی برای متوقف کردن گسترش مسیحیت، چاره‌ای جز شکنجه و کشتار

1. Abda.

ایرانیان مسیحی نداشتند. بسیاری از مستشرقین معتقدند که مسیحیت در آن دوره چنان ریشه دوانیده بود، که اگر اسلام نرسیده بود، مسیحیت جایگزین آیین زردشت می‌شد. (راوندی، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۹۷)

۴-۵. مانویت

بنیان‌گذار آیین مانوی فردی است به نام مانی. او مردی ایرانی بود که در سال ۲۱۵ یا ۲۱۶ میلادی در بابل بدنیا آمد. پدر و مادر او ایرانی بوده و بنابر روایات موجود مانی از نجبای ایران بوده است، زیرا مادرش از خاندان شاهان اشکانی بود. (بیات، ۱۳۶۵: ۲۱۸؛ قدیانی، ۱۳۸۱: ۱۷۴) نام پدر مانی فاتک یا فتک و نام مادرش نوشیت یا بوسیت (پوسیت) یا مریم، و در کتاب الفهرست ابن‌ندیم، میس و بنابر نقلی دیگر، اوتاخیم بوده است. (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۴۵۶)

پدر مانی (فاتک) در برهه‌ای مدعی شد که هاتفی به وی ندا داده که از خوردن شراب و گوشت و نزدیکی با زنان پرهیز و هیچ زنی را به همسری خود انتخاب نکن. بنابراین فاتک به جنوب ایران رفته و در کرانه میشان (دشت میسان) ساکن شد و به فرقه مذهبی تعمیم‌کنندگان که همان نیاکان ماندایی‌ها یا صبه کنونی و صابین قدیم، پیوست. زمانی که هاتف غیبی او را ندا داد، زنش (مریم) باردار بود و پس از این‌که زایمان کرد به پرورش فرزندش (مانی) همت گماشت. مانی در طفولیت به آیین مغتسله تربیت یافت، اما بعدها با ادیان زمان خود، مانند دین زردشتی و عیسویه و مذاهب گنوستیک‌ها خصوصاً مسلک ابن‌دیسان و مرقیون آشنا شد، اما کیش مغتسله را انکار کرد. مانی پس از آن به هند سفر کرد و پس از مراجعت به ایران خود را فارقلیط، که مسیح ظهور او را خبر داده، معرفی کرد. وی در بهره‌گیری از منطق بودایی فراتر رفته، و فرزند آوردن و نزدیکی با زنان را بر خود و گروه برگزیدگان مانوی ناشایست دانست و پرهیز از زناشویی را بر ازدواج برتر دانست. (بیات، ۱۳۶۵: ۲۱۸)

۵. مزدک

راجع به شخصیت مزدک اطلاعات بسیار کمی وجود دارد، بنابر منابع موجود، مزدک فرزند بامداد و از مردم استخر بوده است؛ (قدیانی، ۱۳۸۱: ۱۸۴) مؤلف تبصرة العوام او را اهل تبریز دانسته است. (ابن‌داعی، ۱۳۶۴: ۱۸) می‌توان ادعا کرد مورخان به جای شهر تولد مزدک که نام مجهول و نامأنوسی داشته، شهر استخر و یا تبریز را از روی حدس و گمان بیان کرده‌اند.

آنچه که در مورد مزدک ذکر شده، این است که او موبد موبدان و یا قاضی القضاة شهر «نسا» بوده (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۵۴) که تحت تأثیر «بوندوس» (باغبانی آرانی، ۱۳۸۷: ۱۴) مانوی، اندیشه‌های خود را با درون مایه‌های اشتراکی بودن زنان و دارایی‌ها رواج داد. (السمعانی، ۱۹۶۲: ۱۳۸۲) ابن‌خلدون او را

«باحی» یا اشتراکی دانسته است که باور به وابستگی همه چیز به خدا دارد داشته در نتیجه معتقد بوده همه چیز باید میان مردمان به میزان کاملاً برابر تقسیم شود. (ابن خلدون، بی‌تا: ۲ / ۱۷۶) بیرونی نیز باورهای مزدک را در برابر اندیشه‌های زرتشت می‌داند و دلیل آن را اشتراکی خواهی درباره زنان و دارایی‌ها دانسته است. (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۷۱) تاریخ ظهور مزدک را در زمان پادشاهی قباد ذکر کرده‌اند. در ابتدا قباد با مزدک همراه شده و نظر او را پذیرفت. بنابر روایت فردوسی و ثعالی به سبب خشک سالی مزدک نزد قباد رفت و با سخنان مکرآمیز و فریبنده قباد را تحریک کرد تا، اعلام کند هر که نان از مردم گرسنه بدارد، سزایش مرگ است. مردم فقیر نیز بر این اساس دست به غارت انبارها زدند. این روایت در جزئیات افسانه است، ولی بعید نیست، که در آن حقیقتی تاریخی نهفته باشد. بغیر از استیلیتس، کلیه مؤلفین هم عصر قباد و نیز منابع بعدی در این نکته هم داستانند که وی قوانینی در باب اشتراک زنان وضع کرد. (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۴۶۰) مستوفی نیز به اشتراک‌گرایی مزدک درباره زنان اشاره کرده است. (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ۱۱۵) ثعالی ریشه این باور را با آوردن گفته مزدک پیرامون «شر دانستن غیرت بر زن و ناموس» به ما نشان داده است. (ثعالی، ۱۳۸۵: ۲۲۸)

حضور مزدکیان در زمان سلطنت دوباره قباد (۵۲۷ م) (پس از بازپس گیری آن از «جاماسپ» که به یاری بزرگان و روحانیان روی کار آمده بود)، به مدت دوازده سال ادامه یافت و در این بازه، هواداران فراوانی یافتند. (فیروزی، ۱۳۹۱: ۳۷)

۶-۵. بودا

در مورد آیین بودایی مدارک و منابع کافی، موجود نمی‌باشد به همین دلیل پژوهش در مورد تاریخ ورود آیین بودایی به مناطق شرقی ایران، با دشواری‌ها و موانع بسیاری همراه می‌باشد. لیکن در مجموع، با استناد به مدارک موجود می‌توان گفت که دوره‌های آغازین ورود آیین بودایی به نواحی شرقی ایران از زمان سلوکیان و اشکانیان، بوده است. زیرا در این دو دوره و در نواحی شرقی کشور خصوصاً در ناحیه بلخ، آیین بودایی گسترش یافت. حتی شهر بلخ به یک کانون بودایی‌گری در قلمروی ایران تبدیل شد. این آیین در زمان ساسانیان همچنان به تبلیغ و گسترش خود می‌پرداخت گرچه سیاست کلی شاهان ساسانی تحقق بخشیدن به وحدت ملی و فرهنگی ایران و گسترش آیین زرتشتی در سراسر کشور بود. از میان مهم‌ترین آثار باقیمانده از بوداییان در نواحی شرقی ایران می‌توان به این آثار اشاره کرد:

۱. سرخ بت و خنگ بت: این دو مجسمه بزرگ بودا که در دل کوه و از سنگ تراشیده شده بودند، در منطقه بامیان قرار داشتند. طول یکی از این بت‌ها به ۳۵ متر و دیگری

- به ۵۲ متر بالغ می‌شد که در سال ۲۰۰۱ م توسط طالبان تخریب شدند. هسوئن تسانگ در گزارش‌های خود از این بت‌ها نام برده است.
۲. مجسمه بودا در نزدیکی ککرک
۳. استوپه‌های بودایی وردک واقع در غرب کابل و نیز هده، بیمران، جلال آباد، نگرهاره باستانی و تپه رستم در بیرون بلخ.
۴. کتیبه‌های یافت شده در قراتپه در مرز میان افغانستان و تاجیکستان، و نیز کتیبه‌های دو زبانه (آرامی - یونانی) یافت شده در قندهار.
۵. نقاشی‌های موجود در برخی از غارهای بامیان که از نمونه‌های کهن نقاشی بودایی به شمار می‌روند. (گلزار، ۱۳۸۹: ۱۶۸ و ۱۷۱)

۶. وضعیت‌سنجی پلورالیسم دینی در عصر ساسانی

با توجه به اطلاعات و توصیفاتی که از ادیان و مذاهب رایج در ایران عصر ساسانی ارائه گردید، در ادامه به وضعیت مواجهه حکومت و دستگاه دینی حاکم با آنها خواهیم پرداخت تا روشن گردد در سیاست دینی ساسانیان، پلورالیسم دینی وجود داشته یا خیر؟ و اگر بوده، کدام سنخ پلورالیسم بوده است؟

۱-۶. پلورالیسم دینی در آموزه‌های دینی ساسانیان

با بررسی علمی و منصفانه آموزه‌ها و معارف دینی زرتشتیان که در عصر ساسانی رسمیت و حاکمیت داشت، می‌توان ادعا نمود که اساساً در دین ساسانیان اقتضای پلورالیسم دینی وجود نداشته است. زیرا زرتشتیان خود را برترین نژاد (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۶) و دارای برترین دین (دوستخواه، ۱۳۹۱: ۱ / ۱۵۷ و ۴۲۵)^۱ و برترین کتاب می‌دانستند، (آموزگار، ۱۳۸۶: ۸۶) آنها پیروی از دیگر ادیان را ناروا دانسته و بر این باور بودند که هر کیش و آیینی بجز زرتشتی، گمراهی است. بنابراین طبق گاتاها «باید آنها را با جنگ افزار نابود کرد و ریشه آنها را برکند»^۲ براساس کتاب دینکرد کشتن همه دیوپرستان و دین ستیزان کاری دادرانه (فرخزاد، ۱۳۸۴: ۱ / ۱۳) و یکی از بهترین کارهای پادشاهان، ریشه کن ساختن بدان بود. (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۱۷۵ و ۱۷۴) از این رو «برای کسانی که پیرو دین زرتشت نبوده‌اند از یهود و نصارا و بودایی و مانوی و مزدکی و غیره هیچ‌گونه حقی و رحم و رأفتی در کار نبوده است و پادشاهان هر چه هوس می‌کردند همان بود، چنان‌که

۱. مقایسه شود با این سخن موید نیکنام که گوید: «نیازی نمی‌بینیم که بگویم دینی بالاتر از دین‌های دیگر است» (نیکنام، کورش، ۱۳۸۵: ۱۲۷) در حالی که بنا بر صد در نفر، زرتشتیان باید معتقد باشند که اعتقادشان برتر از دیگر اعتقادات است و اگر کسی در این باره مشکوک هم باشد هیچ ثوابی به آن شخص نمی‌رسد. (بند ۶ در اول، Dhabhar, 1909: 2)

۲. ساسانفر، ۱۳۹۳: گاتاها، هات ۳۱، بند ۱۸.

درباره مانویان و مزدکیان نیز تاریخ همین گواهی‌ها را می‌دهد». (نفیسی، ۱۳۸۳: ۴۷)

برای اثبات این امر می‌توان به سنگ نبشته کرتیر در کعبه زرتشت استناد کرد که به خوبی نمودار مبارزه با پیروان ادیان و مذاهب دیگر در این دوره زمانی می‌باشد. این دشمنی از سوی عالی‌ترین مقام دینی و با همراهی پادشاه ایران انجام گرفته است. کرتیر در این کتیبه می‌گوید:

بر اهریمن و دیوان آسیب و گزند بزرگ رسید و کیش اهریمن و دیوان از شهر رخت بر بست و گریزان شد و یهود و شمن و برهمن و نصارا و کریستان و مغتسله و زندیق^۱ در شهر زده شدند و بت‌ها شکسته شد و لانه دیوان ویران شد و گاه و نشستگه ایزدان شد. (عریان، ۱۳۹۲: ۱۹۲)

بنابراین سلسله ساسانیان که با داعیه دینی و تشکیل یک دولت یکپارچه سیاسی - دینی در ایران تشکیل شد، با چندین آیین و مذهب روبه‌رو گشت که برخی از این ادیان از زمان اشکانیان و حتی از زمان هخامنشیان سابقه حضور در ایران را داشتند. موبدان زرتشتی که از همان ابتدای شکل‌گیری سلسله ساسانیان به قدرت دست یافته بودند، حاضر به عقب‌نشینی و تسامح با سایر ادیان نشدند. در نتیجه با تحریک شاهان ساسانی که زیر نفوذ موبدان زرتشتی بودند اقدام به فشار و آزار سایر ادیان حاضر در ایران کردند. یکی از دوران‌های بسیار سخت‌گیرانه عصر ساسانی دورانی است که کرتیر به‌عنوان موبد موبدان انتخاب شده و در دوران این موبد زرتشتی بدترین شکنجه و آزارها را نسبت به غیر زرتشتیان روا می‌داشتند. از جمله اقداماتی که در این راستا شکل گرفت به قرار ذیل است:

۱-۱-۶. یهودیان

گرچه یهودیان خطر بزرگی برای پادشاهی ساسانی محسوب نمی‌شدند، اما آزادی زمان اشکانیان را نیز نداشتند. چنانچه اردشیر اول (۲۴۱ - ۲۲۶ م) نسبت به یهودیان دید خوبی نداشت و در زمان او تعرض به یهودیان و جلوگیری از اجرای اعمال دینی آنها آغاز گردید، و بعضی از کنیسه‌های یهودیان نیز ویران شد. (بجنوردی و همکاران ۱۳۹۳: ۴ / ۷۱۵) همچنین در زمان پادشاهی شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹ م) نیز چند هزار تن از هواداران مسیح یهودی را از دم تیغ گذرانیدند. (بجنوردی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴ / ۷۱۷) در زمان سایر شاهان ساسانی نیز اتفاقات و مجازات‌هایی چون ممنوعیت انجام مناسک سَبَت (روز شنبه) و تعطیلی تمامی مدارس یهود، اعدام برخی از روسای یهودیان، (رضایی، ۱۳۷۵: ۲ / ۴۹) به‌وقوع پیوست.

۱. کلمه «زندیق» به معنای ملحد و منکر خدا به کار می‌رود، به عقیده صاحب‌نظران، در اصل به معنای فرقه‌ای از پیروان کیشمانی بوده است و سپس شامل تمام مانوی‌ها گردیده و آنگاه کافر و دهری هم مشمول آن شده‌اند. بنابراین در منابع قدیم، مراد از زندقه کیشمانی است. (ر.ک: پیشوایی، ۱۳۸۲: ۷۵)

همچنین در زمان یزدگرد دوم، پیروز (۴۵۹ - ۴۸۳ م) نیمی از یهودیان شهر اصفهان را از دم تیغ گذراند. (بجنوردی و همکاران ۱۳۹۳: ۴ / ۷۱۸)

البته ذکر این نکته ضروری است که این سخت‌گیری‌ها و اقدامات علیه یهودیان گاه صرفاً به سبب دین و مذهب ایشان نبوده است، چنانچه براساس گزارش‌های ذکر شده در این دوره گروهی از یهودیان در شورش بهرام چوبین دست داشته‌اند؛ لذا خسرو پرویز پس از دریافت کمک از امپراتور ماوریکیوس، یکی از سرداران خود را فرستاد تا به شهرهای سلطنتی حمله کند، فرمانده خسرو پرویز شهرهای وه اردشیر و گندیشاپور را فتح کرد و در آنجا تعداد بسیاری از یهودیان را که فعالانه در شورش بهرام چوبین شرکت کرده بودند، محکوم به مرگ کرد. (زرینکوب و قهرمانی، ۱۳۹۷: ۶۹)

بنابراین برخی از موارد سخت‌گیری‌های دربار ساسانی صرفاً در جهت تفکر مذهبی شاهان ساسانی نبوده است. چنانچه در تاریخ این دوره می‌بینیم که «شوشن‌دخت» همسر یزدگرد اول (مادر بهرام‌گور) دختر رهبر یهودیان (در سال ۴۰۷ م) است، (دریایی، ۱۳۸۳: ۸۴) و به سبب این پیوند که بین شاه ایران و رهبر یهودیان ایجاد شده بود اوضاع یهود در این دوره تثبیت می‌گردد. چنان‌که به خواسته شوشین دخت، شهر «جی» به‌عنوان اقامتگاه یهودیان قرار می‌گیرد. (متون پهلوی، بی‌تا: ۶۸) همچنین بنا به خواسته او شهر شوش نیز ساخته شد. (متون پهلوی، بی‌تا: ۶۸) از دیگر زنانی که در تثبیت و بهبود مذهب یهود در دربار ساسانیان مؤثر بوده است «ایفرا هرمز» می‌باشد. وی در سیاست دینی شاهان ساسانی مؤثر بوده و از یهودیان نیز حمایت می‌کرده است. وی مادر شاپور دوم بود و به یهودیان نیز کمک مالی می‌نمود. چنانچه در تلمود نام این زن به‌عنوان ملکه‌ای که علاقه زیادی به یهودیت داشته، ذکر شده است. (نتصر، ۱۳۵۱: ۱۸) البته برخی قائلند که می‌توان رفتارهای مسالمت‌آمیز با یهودیان را نیز ناشی از نوعی اندیشه‌های دینی التقاطی (تلفیق‌گرایی) شاهان ساسانی دانست^۲ اما در واقع این موارد ناشی از مصالح سیاسی است تا تأثیر اندیشه‌های دینی.

۲-۱-۶. مسیحیان

در سال‌های نخستین شکل‌گیری سلسله ساسانیان به دلیل درگیری، جنگ و نزاع میان این خاندان با اشکانیان چندان توجهی به مسیحیان نشد، لذا مسیحیت در شرق رو به افزایش نهاد. (فاضلی بیرجندی،

1. Syncretism.

۲. بدون شک روابط حسنه شاپور اول و یهودیان ناشی از سیاست التقاطی او در زمینه مذهب بود. شاپور می‌خواست اقوام و قبائل و مذاهب مختلف امپراطوری وسیع خود را زیر یک پرچم متشکل گرداند و شاید از عقاید همه دین واحدی پدید آورد بدین ترتیب دینی که مانی به‌وجود آورده بود، از نظر شاپور، مناسب‌ترین دین برای چنین امپراطوری بشمار می‌رفت. (نتصر، ۱۳۵۱: ۱۵)

۱۳۹۰: ۶۸) اما پس از اینکه ثبات حکومت ساسانی مسجّل شد اردشیر بابکان برای گسترش آیین زرتشتی «بسیاری از پیروان دیگر ادیان را واداشت تا آفتاب و آتش را ستایش کنند». (فاضلی بیرجندی، ۱۳۹۰: ۷۱) همچنین در زمان بهرام دوم (۲۷۵ - ۲۸۲ م) به آزار مسیحیان پرداخته و گاه موبدان مسؤل شکنجه مسیحیان می‌شدند. (بجنوردی و همکاران ۱۳۹۳: ۴ / ۷۳۰) شاپور دوم نیز در سال ۳۴۰ میلادی فرمانی صادر کرد که طی آن کلیساها ویران و مالیات سرانه مسیحیان نیز دو برابر گردید. پنج سال پس از این ویرانی کشتار مسیحیان آغاز شد که سی و نه سال ادامه یافت. (بجنوردی و همکاران ۱۳۹۳: ۴ / ۷۳۱) اما پس از اردشیر نیروی موبدان کاهش یافت و همین امر باعث شد تا، مسیحیان آزادی پیدا کنند. اما موبدان از این وضعیت جدید ناراضی بودند و زبان به ناسزاگویی پادشاهان گشودند. تا جایی که یزدگرد اول (۴۲۰ - ۳۹۹ م) را به دلیل مدارایش با مسیحیان، بزهکار نامیدند. (عریان، ۱۳۹۱: ۵۰؛ پیرنیا، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۷۶۱) یکی از دلایل سخت‌گیری با مسیحیان، رسمی شدن دین مسیحیت در روم بود و پادشاهان ایران به نوعی مسیحیان ایران را طرفداران مسیحیان و امپراتوری روم می‌دانستند.

اما چنانچه در باب یهودیان و نقش کوچک زنان یهودی در کاهش سخت‌گیری نسبت به این قوم ذکر گردید در باب زنان مسیحی نیز این مسئله صادق است. چنانچه «مریم»، دختر قیصر روم و «شیرین»، دو تن از همسران خسرو پرویز که مسیحی بودند و در برهه زمانی خود در کاهش فشار موبدان زرتشتی بر روی مسیحیان مؤثر واقع شدند. همچنین مریم، مادر شیرویه و بوراندخت، دو تن از شاهان ساسانی بود. این دو تحت تأثیر دین مادرشان با مسیحیان روابط خوبی داشتند، (میربخش و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳) بنا به گفته مورخان بازگرداندن صلیب مقدس مسیحیان به امپراتوری روم از جمله اقدامات بوراندخت بود و از دیگر اقدامات وی این بود که در دوران پادشاهی او، مسیحیان از آزادی دینی برخوردار گردیدند. (پارسا و دیگران، ۱۳۴۶: ۱۸۰)

۳-۱-۶. مانویان

پس از اینکه مانی دین خود را ارائه کرد در ابتدا با اقبال شاهپور پادشاه ساسانی روبه‌رو شد و به سبب این خیرخواهی و توجه، مانی یکی از کتب خود را به نام شاهپور (شاهپورگان) نامید. اما در اواخر حکمرانی شاهپور به سبب سعایت موبدان زرتشتی مانی از ایران تبعید و قریب به ده سال در ممالک آسیایی به تبلیغ دین خود پرداخت. بعد از اینکه شاهپور فوت کرد و پسرش هرمزد اول جانشین او شد مانی در مقابل خصومت موبدان مقاومت کرده و وارد ایران شد اما پس از اینکه جلسه مباحثه‌ای با موبد موبدان برگزار کردند به سبب اینکه موبد موبدان هم خصم بود و هم قاضی، شکست خورده و به سبب ارتداد به زندان افتاد و بنا بر یک روایت در زندان بر اثر شکنجه کشته شد و بنابر روایت دیگر مانی را مصلوب کردند و

زنده زنده پوست او را کردند و سرش را بریدند و پوست او را پر از گاه کرده و به یکی از دروازه‌های گندیشاهپور خوزستان آویزان کردند. (الدینوری (م ۲۸۲)، ۱۳۶۸: ۴۷)

۶-۱-۴. مزدکیان

مزدک در ابتدا مورد اقبال و توجه پادشاه ساسانی (قباد، پادشاهی: ۵۳۱ — ۴۸۷ م) قرار گرفته بود، لذا نهضت او نیز در همان زمان به اوج خود رسید. اما پادشاه به سبب توجه اش به مزدک، مورد خشم موبدان قرار گرفته و او را از پادشاهی خلع کرده و زندانی نمودند. اما قباد دوباره تاج و تخت را به چنگ آورد، در حالی که کار مزدکی‌ها بالا گرفته بود و تعداد زیادی از مردم به این آیین گرویده بودند. پس از قباد پسرش خسرو انوشیروان به پادشاهی رسید اما او با موبدان زرتشتی همدست شده و اقدام به براندازی نهضت مزدکیان کرد. (رضایی، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۵) آنها با مزدک به مناظره پرداختند و نادرست بودن آیین مزدک را برای مردمان اثبات کردند. پس خسرو انوشیروان دستور داد که مزدک را کشتند و پوستش از گاه پر کرده و بر ملای عام آویزان کردند و دستور داد تا همه مزدکیان را از دم تیغ بگذرانند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۴ - ۸۳)

به روایت ابن‌بلخی بعد از قتل مزدک و یاران نزدیکش، انوشیروان دستور داد تا در سراسر ایران هر کدام از مزدکیان را یافتند به قتل برسانند. (بجنوردی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴ / ۶۷۸)

نتیجه

حاصل این پژوهش نشان می‌دهد که در ایران عصر حکومت ساسانیان هیچ‌کدام از انواع پلورالیسم دینی حتی کثرت‌گرایی دینی اخلاقی یا هنجاری در سیاست‌ها و اندیشه‌های دینی حاکمان ساسانی و موبدان به‌عنوان متولیان دین زرتشتی جایگاهی نداشته است. بنابراین ادعای برخی باستان‌گرایان افراطی که مدعی شده‌اند ایران در زمان ساسانیان از پلورالیسم دینی برخوردار بوده و حکومت ساسانی نیز سیاست پلورالیسم دینی داشته است، مبنای علمی و تاریخی ندارد. زیرا با تحقیق براساس منابع تاریخی این دوره از تاریخ ایران باستان، روشن می‌گردد که نه تنها سیاست حاکمان بر مبنای تفکر پلورالیسم دینی نبوده است، بلکه پیروان سایر ادیان نیز در برهه‌های از تاریخ به شکنجه، قتل و غارت گرفتار شده‌اند. چنانچه براساس کتیبه کرتیر ادیانی که وجود داشتند تحت فشار مذهبی از سوی موبدان قرار می‌گرفتند، از جمله یهودیان، مسیحیان، مزدکیان، مانویان و بوداییان، که شرایط آنها در این دوران، غالباً سخت و دشوار بوده و تحت فشار موبدان و دستگاه حاکمه بوده‌اند. بطور کلی نقش کرتیر در روند سیاسی کردن دین زرتشتی امری حتمی می‌باشد؛ وی در دوره صدارت موبدی خود، با تصفیة افکار دگران‌دیشی در مذهب زرتشتی و

تعیین اصول عقیدتی و مذهبی اقدام به ایجاد ساختار روحانیت زرتشتی کرد. موبدان در این دوره با استفاده از پشتیبانی سیاسی و مالی دولت و آتشکده‌ها، گروه‌های اقلیت مخالف آئین زردتشتی را نابود کردند. نکته با اهمیت در اینجا آنکه فرقه مانی و مزدک، با وجود اینکه برگرفته از آیین زرتشتی و البته با اختلاف در برداشت از اوستا بودند و به‌گونه‌ای از فرق زرتشتی قلمداد می‌شدند و بنابر اندیشه کثرت‌گرایی درون دینی و تنوع و اختلاف قرائت دینی و حقانیت فرقه درون دینی، قاعدتا واکنش ساسانیان و موبدان زرتشتی نسبت به این دو فرقه، می‌بایست با اغماض و ملایمت بیشتر می‌بود، در حالی که شاهدیم سخت‌گیری بیشتری نسبت به این دو فرقه دینی برخاسته از آیین زرتشتی، صورت می‌گیرد. بنابر آنچه ذکر شد مشخص می‌گردد بر خلاف آنچه برخی مدعی هستند، مبنی بر وجود پلورالیسم دینی و تکثرگرایی، از جمله حق‌انگاری همه ادیان یا رفتار مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان در زمان ساسانیان، نه تنها تکثرگرایی و پلورالیسم دینی حاکم نبوده است بلکه با رویکرد انحصارگرایانه نسبت به دین زرتشتی، پیروان ادیان دیگر تحت شکنجه و آزار موبدان زرتشتی به پشتوانه حکومت ساسانی قرار گرفته و یا مجبور به ترک دین و آیین خود شده و یا کشته و تبعید می‌شدند و یا فراری بودند. لذا ادعای تکثرگرایی اخلاقی یا حق‌پنداری و آزادی تمام ادیان در این دوره از تاریخ ایران، مسئله‌ای نادرست و غیرواقعی است و مواردی استثنائی و کوتاه‌مدت از نرمش و رفتار نیکو با پیروان برخی ادیان نه از سر مبنای فکری و دینی بلکه بنابر مصالح سیاسی شاهان ساسانی بوده است.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۷۱، *تاریخ کامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۴، تهران، نشر علمی.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، بی تا، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۲، قاهره، دار الکتب المصری.
۳. ابن داعی، مرتضی، ۱۳۶۴، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تهران، اساطیر.
۴. ابن ندیم، بی تا، *الفهرست*، بیروت، دارالمعرفة.
۵. أبو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور التیمی السمعانی، ۱۳۸۲ / ۱۹۶۲، *الأنساب*، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائره المعارف العثمانیه، ط الأولى.
۶. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، ۱۳۸۰، *الانوار الباقیه عن القرون الخالیه*، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران.
۷. احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ ق، *مکاتیب الرسول*، ج ۲، قم، دارالحدیث.

۸. آراسته خو، محمد، ۱۳۸۱، *تقد و نگرش فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی*، تهران، چاپخش.
۹. آریانپور کاشانی، عباس، ۱۳۷۵، *فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی*، ج ۴، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۰. آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، ۱۳۸۶، *دینکرد پنجم*، تهران، معین.
۱۱. باغبانی آرانی، جواد، ۱۳۸۷، *آشنایی با ادیان توحیدی*، قم، دانشگاه قرآن و حدیث.
۱۲. بایرناس، جان، ۱۳۸۰، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۱۳. بجنوردی و همکاران، ۱۳۹۳، *تاریخ جامع ایران*، ج ۴، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۴. بویس، مری، ۱۳۷۷، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، بی‌جا، نشر صفی علیشاه.
۱۵. بیات، عزیز الله، ۱۳۸۴، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان (از ماد تا انقراض سلسله پهلوی)*، تهران، امیر کبیر.
۱۶. بیات، عزیز الله، ۱۳۶۵، *کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام*، تهران، نشر تأمین منابع درسی دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. پارسا، فرخ‌رو، آهی، همای، طالقانی، ملکه، ۱۳۴۶، *زن در ایران باستان*، تهران، نشر جمعیت زنان دانشگاهی ایران.
۱۸. پیرنیا، حسن، ۱۳۷۵، *تاریخ ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب.
۱۹. پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۲، *تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام ﷺ)*، قم، دفتر نشر معارف.
۲۰. توفیقی، حسین، ۱۳۸۵، *آشنایی با ادیان بزرگ*، قم، سمت و مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۱. ثعالبی، ابو منصور، عبدالملک بن محمد، ۱۳۸۵، *شاهنامه ثعالبی*، ترجمه محمود هدایت، تهران، نشر اساتیر.
۲۲. حسینی، توفیق، ۱۳۹۲، «کرتیر و ظهور سیاست دینی در اوایل دوره ساسانیان»، *خردنامه*، ش ۱۰، بهار و تابستان ۹۲، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۳. حسینی، سید حسن، ۱۳۸۲، *پلورالیزم دینی یا پلورالیزم در دین*، تهران، سروش، ج اول.
۲۴. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۴، «فرایند ظهور و بسط نظریه پلورالیستی جان هیک و تهافت‌های آن»، *قیاسات*، دوره ۱۰، ش ۳۷، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۵. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۸، *کلام جدید با رویکرد اسلامی*، قم، نشر معارف، چ اول.
۲۶. دریایی، تورج، ۱۳۸۳، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
۲۷. دریایی، تورج، ۱۳۸۸، *شهرستان‌های ایران شهر*، تهران، توس.
۲۸. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، *اوستا*، تهران، مروارید.
۲۹. الدینوری (م ۲۸۲)، ابو حنیفه احمد بن داود، ۱۳۶۸، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر
مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
۳۰. راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱، تهران، انتشارات نگاه.
۳۱. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۴، «مباحثه با جان هیگ»، *قبسات*، دوره ۱۰، ش ۳۷، پژوهشگاه فرهنگ و
اندیشه اسلامی.
۳۲. رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۷۵، *تاریخ ده هزار ساله ایران*، ج ۲، تهران، اقبال.
۳۳. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، *گاتاهها*، تهران، بهجت.
۳۴. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۱، *پلورالیسم دینی یا کثرت گرایی*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۳۵. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق و تصحیح علی اکبر
غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم.
۳۶. عریان، سعید، ۱۳۷۱، *متون پهلوی*، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۳۷. عسکری یزدی، علی، ۱۳۸۱، *شکاکیت*، قم، بوستان کتاب.
۳۸. فرخزاد، آذرنیغ و آذرباد پسر امید، *کتاب سوم دینکرد*، ج ۱، دفتر دوم، ترجمه و پژوهش
فریدون فضیلت، تهران، انتشارات مهر آیین.
۳۹. فیروزی، سورنا، ۱۳۹۱، *فروپاشی ساسانیان از نگاهی دیگر*، تهران، آشیانه کتاب.
۴۰. قدیانی، عباس، ۱۳۸۱، *تاریخ ادیان و مذاهب در ایران*، تهران، فرهنگ مکتوب.
۴۱. کریستین سن، آرتور امانوئل، ۱۳۶۸، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی غلامرضا،
تهران، دنیای کتاب.
۴۲. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، ۱۳۶۳، *تاریخ گردیزی*، تحقیق و تصحیح عبدالحی حبیبی و هما
رضوانی و زهرا دلاوری، تهران، دنیای کتاب.

۴۳. گلزار، سید سعید، ۱۳۸۹، رویارویی دیانت زرتشتی با اقلیت‌های دینی در دوران ساسانیان، «نیم‌سالنامه تخصصی پژوهشنامه ادیان»، سال اول، ش دوم، بی‌جا.
۴۴. گئو ویدن گرن، ۱۳۷۷، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، انتشارات آگاهان دیده.
۴۵. لگنهاوزن، محمد، ۱۳۷۹، *اسلام و کثرت‌گرایی دینی*، ترجمه نرجس جواندل، قم، مؤسسه فرهنگی طه، چ اول.
۴۶. م. م. دیاکونوف، ۱۳۸۰، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۷. مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۶۴، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چ سوم.
۴۸. مشکور، محمد جواد، ۱۳۶۹، *خلاصه ادیان*، تهران، انتشارات شرق.
۴۹. مصباح، مجتبی و عبدالله محمدی، ۱۳۹۹ ش، *معرفت‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ یازدهم.
۵۰. مصلح، علی، ۱۳۹۸، *آشنایی با زرتشت و باستان‌گرایی*، قم، مؤسسه آموزش عالی خاتم النبیین، چ دوم.
۵۱. میربخش و دیگران، ۱۳۹۹، «زنان غیر زرتشتی در دربار ساسانی و تأثیر آنها بر سیاست‌های مرتبط با اقلیت‌های دینی در ایران»، *جستارهای تاریخی*، سال یازدهم، ش اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، *بررسی دینکرد ششم*، تهران، صبا.
۵۳. نامعلوم، ۱۳۹۰، *تذکره اربیل*، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۵۴. نصیر، اسنون، ۱۳۵۱، «شاهان ساسانی در تلمود شاپور اول، شاپور دوم و یزدگرد اول»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال نوزدهم (آبان ۱۳۵۱) ش ۱ و ۲ (پیاپی ۷۸)، دانشگاه تهران.
۵۵. نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن، ۱۴۰۴ ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تحقیق و تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ هفتم.

۱۷۲ □ فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ۱۸، تابستان ۱۴۰۱، ش ۶۹

۵۶. نفیسی، سعید، ۱۳۸۷، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، تهران، کتاب پارسه.
۵۷. هیک، جان، ۱۳۷۸، *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، تبیان.
۵۸. هیک، جان، ۱۳۸۴، «پلورالیسم دینی و اسلام»، مترجم: محمد محمدرضایی، *قبسات*، دوره ۱۰، ش ۳۷، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۹. یوسفیان، حسن، ۱۳۹۰، *کلام جدید*، تهران، سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ سوم.

60. Dhabhar, E. B. N. (ed), 1909, *Saddar Nasr and Saddar Bundelesh*, Trustees of the parsee punchayet Funds and Properties, Bombay.

